

زشتی‌شناسی تناقض سیاسی!



روزنامه ایران در یادداشت دیروز خود در تقبیح

تناقض گوییه‌های مدعیان اصلاحات نوشت: یک روزنامه مدعی اصلاح‌طلبی چندی پیش در

کالبدشناسی اغتشاشات اخیر و نازل آن صر‌فاً به اعتراضات در

مطلبی با عنوان «دگرگونی زیبایی‌شناسی سیاست» با روش یکسویه‌نگری و شیوه گزینشی نوشت: «اگر نقش کاتالیزورها را در اعتراضات اخیر کنار بگذاریم، این اعتراضات عوامل و ریشه‌های بنیادی دیگری هم دار. یکی از این عوامل تبعات ناخواسته شکل‌گیری مجلس یازدهم و انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ است…» و ادامه داد: «مضاف بر اینکه این دو نهاد انتخابی که باید اصالت‌شان بر آرای مردم باشد، ناهنگام بودند چراکه تضادها و تناقض‌های جامعه را نمایندگی نمی‌کردند.» در این باره باید گفت، اول اینکه چرا به همین راحتی آنچه نقش کاتالیزورها نام نهاده‌اید را کنار می‌گذارید؟ چرا اغتشاشات را صر‌فاً به اعتراضات نازل می‌دهید تا دست خارجی در نامنی‌ها را سانسور کنید؟! عجیب نیست که به رسانه‌ها و شبه‌رسانه‌های ضدایرانی در این صحنه اشاره نمی‌کنید؟ دوم اینکه چرا مردم را در حصار منافع حزبی و جناحی خود محاصره می‌کنید؟ از انتخاب و حق انتخاب مردم دم می‌زنید ولی مردمی را که به مجلس یازدهم و دولت سیزدهم رأی داده‌اند، مردم نمی‌دانید و رأی آنها را رأی ملت نمی‌دانید؟! این چیزی ز منطق تناقض است؟ با واژگان پرطمطراق و زیبایی‌های لفظی می‌توانید از زشتی این منطق بکاھید؟ سوم اینکه با چه رویی عامل یا یکی از عوامل نارا‌می‌ها را به سمت دولت سیزدهم سوق دادید؟ عجیب این است که برای فرار از پاسخگویی و برای اینکه «تناقض» خوشان و مدعیان اصلاح‌طلبی و اعتدالی را پنهان نمایند، به یک باره منتقد دولت روحانی شدند و در همان روزنامه اصلاح‌طلب نوشته‌اند: «هشت سال دوران ریاست جمهوری خسته و عبوس روحانی که اغلب وزرایش تکنوکرات‌های بازیخته‌شده بودند، چنگی به دل نمی‌زد و روحانی نیز در سیاست‌ورزی آردش را بیخته و الکش را آویخته بود. دولت روحانی شور و شوق سیاسی نداشت و پاسخگوی تحولات زیربوستی جامعه نبود و نسلی همچون آب زیرکام می‌خزید که به ندرت کسی می‌توانست حضورش را تشخیص دهد.»

مشکل این است که حتی اگر یک سال پس از هشت سال سیاست‌ورزی اصلاح‌طلبانه و اعتدالی بخواهید زُست منتقد بگیری‌د، باز هم مسئله حل نمی‌شود، چون نتیجه آن سیاست‌ورزی به جایی رسید که اساساً پدیدده و معضل شیوه‌ی دولتی و بی‌مسئولیتی همراه بودیم و دقیقاً همه چیز در صحنه و ساحت سیاست رها شده بود و باز هم دقیقاً همین‌جا بود که روزنامه‌ها و رسانه‌های مدعی اصلاح‌طلبی نه تنها به روی خودشان نیاموردند بلکه خسارات و هزینت‌های بی‌مسئولیتی دولت را با این نظام می‌نوشتند! «تناقض» در سیاست‌ورزی اصلاح‌طلبان و اعتدالی‌ها با فرافکنی و مغالطه، پنهان و پاک نمی‌شود. اکنون گویی یک جریان سیاسی اراده کرده است که از «مردم» بگوید ولی مردمی که فقط به او رأی داده‌اند و اگر به او رأی ندادند، اساساً مردم مسلحی و این هم ضلعی و بخشی از فحشای کلمات و جنگ تفسیر و تزییر است، به همین زشتی و همین قدر متناقض!

رسانه‌های رسمی در مسیر فیک‌نیوها



عمومی خود را لغو کرده و… هم اکنون ایشان تحت نظر پزشک در بستر بیماری هستند، نوشتند: دیدار چند روز بعد رهبر معظم انقلاب با پیشکسوتان و فرماندهان دوران دفاع مقدس هم البته نتوانست رسانه‌های دشمن را از دروغی که بی‌گرفته بودند باز دارد.

روز دوشنبه، یازدهم مهرماه اما فرمانده کل قوا با حضور در مراسم دانش‌آموختگی نیروهای مسلح دانشگاه‌های افسری در دانشگاه افسری و تربیت پلیس امام‌حسن‌مجتبی (ع) از یگان‌های حاضر در میدان سان دیدند. در سلامت و با اقتدار قدم زدند و بعد از آن هم مفصل ایستاده سخنرانی کردند و به مسائل روز به صورت جامع و همه‌جانبه پرداختند. حالا دیگر انکار برای رسانه‌های دشمن کار ساده‌ای نبود. هر چند سعی کردند از کنار همه دروغ‌های آشکار خود گذشته و ذهن مخاطب را از آن دور سازند. در این میان اما یک سؤال ذهن برخی را درگیر کرده بود. چرا رسانه‌هایی مثل نیویورک‌تایمز در مسیری حرکت کردند که تا پیش از این فیک‌نیوها در آن نام برمی‌داشتند؟ به عقیده صاحب‌نظران، در پس همه این خرسازی‌ها آن هم در رسانه‌ای چون نیویورک‌تایمز دو نکته مهم نهفته است: نخست آنکه غرب از هر ابزاری از تحریم و کارزار فشار حداکثری گرفته تا ابزارهای رسانه‌ای و شایعه‌پراکنی برای ایجاد ناآرامی و تردید میان مردم ایران استفاده می‌کند و اهمیتی نمی‌دهد که این اخبار و اطلاعات اصلاً چقدر مبتنی بر واقعیت است. نکته دوم آنکه حتی برای رسانه‌های معاند هم محرز است تا چه حد سخنرانی‌های ایشان را هتک‌اشا بوده و در خشتی‌سازی فضای عملیات رسانه‌ای آنان مؤثر است.

آنها خبری نیست

روزنامه کیهان در شماره دیروز خود به تفاوت آنچه در کشور می‌گذرد و آنچه در فضای مجازی علیه امنیت ملی القای‌شود، پرداخت و نوشت: اگر در دو هفته گذشته مخاطب رسانه‌های فارسی‌زبان بیگانه بودید، حتماً به این نتیجه می‌رسیدید که جمهوری اسلامی آخرین روزهای خود را سپری می‌کند، اگر اخبار را فقط در شبکه اجتماعی اینستاگرام دنبال می‌کردید، مطمئناً خودتان را برای ۴۸ساعت پایانی رژیم ۱۱آماده می‌کردید و اگر از کاربران پرپوا فریب‌ناپذیر می‌بودید، آنجا دیگر جمهوری اسلامی سرنگون شده و بحث بر سر طراحی پرچم حکومت جدید ایران بود! اما واقعیت میدانی نیز چنین اخباری را تأیید می‌کرد؟ بیایید به یک تجربه تاریخی نه‌چندان دور مراجعه کنیم. در بیوجهی به‌دانش‌مردان دی‌ماه ۱۳۹۶ تا نیز در فضای غالب دولت روحانی، اجتماعی، آشوبگران به عنوان اکثریت بازنمایی می‌شدند و ادامه جمهوری اسلامی بیش از چند روز تخمین زده نمی‌شد اما شش‌ماه بعد با فروکش کردن آشوب، دانشگاه مریلند امریکا در تیرماه ۱۳۹۷ تاریخ نظرشناسی میدانی خود از مردم ایران پس از حوادث اخیر در کشور گدفت: منتشر کرد که با بازنمایی آشوب‌ها در فضای مجازی اختلاف معناداری داشت: «بیشتر ایرانیان از قوه قضائیه می‌خواهند معترضضاتی(اصطلاحی که در گزارش مریلند آمده) را که علیه اسلام یا نظام حکومتی ایران شعار می‌دادند محاکمه کنند… و کسانی را که به اتهام حمله به پلیس، آسیب رساندن به اموال عمومی یا آتش زدن پرچم ایران مجرم شناخته می‌شوند، به شدت مجازات کنند.»

نویسنده اضافه کرده است: تعویق حساب‌های کاربری مؤثر در آشوب‌های اخیر ایران که به ترویج خشونت علیه پلیس و تخریب اموال عمومی در شبکه‌های اجتماعی اقدام می‌کردند، انتظاری کاملاًمنطقی بود، ولی هرگز چنین اتفاقی از جانب تویتر، فیس‌بوک، اینستاگرام و یوتیوب رخ نداد، اما فقط در دنیای مجازی، برای مشاهده واقعیت کافی است گوشی هوشمند خود را کمی کنار بگذارید، به بیرون بروید و در دنیای حقیقی با امنیتی که جمهوری اسلامی در یکی از ناامن‌ترین مناطق جهان برای‌تان پدید آورده از قدم‌زدن در خیابان لذت ببرید و ببینید آن بیرون خبری نیست!



گزارش یک

روایت میدانی یک خبرنگار از اغتشاش و ماجرای دادگاه خیابانی!

من خبرنگار داشتم اعدام خیابانی می‌شدم!



نمای از تعویض لباس اغتشاشگران وسط میدان آشوب‌برای شناخته شدن

شخصی که زاغ‌زنی افراد را می‌کرد، از پشت سر من ظاهر شد و طلبکارانه گفت: «گوشیت رو بده!» صدای تیش‌های قلمب را می‌شنیدم. یک لحظه فکری به سرم رسید و آهسته گفتم: «دارم به بی‌بی‌سی فیلم می‌فرستم!» به گزارش فارس، ظهر روز شنبه، شانزدهمین روز از پاییز، سه سمت چهارراه ولیعصر و افتادم، فراخوان‌های گسترده توسط رسانه‌های ضدانقلاب برای تجمع در ساعت ۱۲ همین روز منتشر شده بود. به چهارراه ولیعصر که رسیدم ساعت ۱۲ شده بود، خبری از تجمع بیش از پنج نفره نبود و همه چیز طبیعی به نظر می‌رسید. سوار تاکسی‌شدم و خود را به میدان ولیعصر رساندم، میدان را دور زدم حتی خیابان‌های منتهی به میدان را نگاه کردم اما باز هم هیچ تجمعی پیدا نکردم، مردم مشغول زندگی روزمره خود بودند.

موتورسواران مشکوک

با یک موتورسی‌خودم را به دانشگاه تهران رساندم. صدای شلیک گاز اشک‌آور توجه من و موتوری را به خود جلب کرد. پیاده شدم. دور برم پر از موتورسوار شده بود. به‌زده بودم که چه خبر است و مدام سسر می‌چرخاندم. راننده موتور بلند گفتم: «آقا حواست کجاست؟ پول منو بده برم، نمی‌بینی اینجا شسر شده!» موتوری‌ها که بوق‌زنان رفتند، جمعیتی حدوداً ۲۰نفره را دیدم که پشت سرشان سراسیمه به سمت من می‌دوند، چند نفر با فریاد می‌گفتند: «جلوتر نرو، برگرد…» توجه نکردم. جلوتر که رسیدم سوزش

چشمانم شروع شد. جمعیت تازه برانکنده شده بود و فقط چند خاتم جیع می‌کشیدند: «شکار آور زنده، اشک‌آور زنده». به دانشگاه که رسیدم دور و برم را نگاه کردم کسی نبود. دوباره به گشتم به سمت چهارراه ولیعصر. نزدیکی آنجا هم بوی گاز اشک‌آور می‌آمد اما خبری از تجمع‌کنندگان در اطرافم نبود. از وسط خیابان انقلاب نگاهی انداختم. دیدم یک عده موتورسوار به صورت دسته‌جمعی در راه حرکت به سمت دانشگاه تهران بودند و بوق ممتد می‌زدند. تازه فهمیدم چه اتفاقی دارد می‌افتد! این موتورسوارها بین نقاط مختلف می‌چرخند و مردم را تحریک به تجمع می‌کنند، اما به محض ورود پلیس، خودشان محل را ترک می‌کنند و به محل بعدی می‌روند.

مردم همه جمعیت نشدند

این بار دیگر فرصت را از دست ندادم و خودم

داخل دعوی آنهاشدم و گفتم «چی شده؟ چرا حدوداً ۱۰نفره شدم. آنها به سمت خیابان دانشگاه پیچیدند و چون چشم پلیس را دور می‌زدند، شعارها را تند کردند و از «زن، زندگی، آزادی» به «مرگ سر دیکتاتور» و… رسیدند. چندین‌بار خیابان دانشگاه را بالا و پایین رفتند و بارها با شعار «ایرانی باغیرت، حمایت حمایت» می‌خواستند مردم را داخل جمع خود بکشاند ولی کسی به جمعیت‌شان اضافه نمی‌شد.

یک لیدر یا چند لیداس

ناگهان چشمم به شخصی افتاد که هیچ شعاری نمی‌داد ولی جمعیت را چپ و راست



سرورس سیاسی ۸۸۴۹۸۴۳۴

دوشنبه ۱۸ مهر ۱۴۰۱ | ۱۳ ربيع‌الاول ۱۴۴۴ |

روایت میدانی یک خبرنگار از اغتشاش و ماجرای دادگاه خیابانی!

من خبرنگار داشتم اعدام خیابانی می‌شدم!

است! خارج جمعیت می‌ایستد و مراقب افراد است. به هر کسی که حتی گوشی از جیبش درمی‌آورد دستتور می‌دهد: «آقا گوشی رو بذار جیبت!» فهمیدم در ثبت وقایع با گوشی باید از این شخص دوری کنم.

ماجرای تقسیم‌کار بین لیدرهای اغتشاش، به اینجا ختم نمی‌شد. نذار کاتچی‌هایی را دیدم که در کیف‌شان چند بسته سیگار داشتند و هر بار که گاز اشک‌آور می‌زدند، این افراد فوراً سیگارها را روشن می‌کردند و دودش را به صورت تجمع‌کنندگان فوت می‌کردند. شخصی را دیدم که در بین جمعیت صدا می‌زند: «لباس، لباس!» یک آقا دوان‌دوان آمد و از کوله‌اش لباس درآورد و او در وسط معرکه تجمع لباسش را عوض کرد.

گوشیت رو بده!

چند عکس دیگر از جمعیت گرفتم اما آنقدر محو این تیم هماهنگ شده بودم که فراموش کردم یک نفر مأمور کنترل عکاس‌هاست. از بخت بد من همان شخصی که زاغ‌زنی افراد را می‌کرد از پشت سر من ظاهر شد و طلبکارانه گفت: «گوشیت رو بده!» صدای تیش‌های قلمب را می‌شنیدم. واقعیت این بود که با افرادی مواجه بودم که داد‌گاه خیابانی بر گرزوار و بدون هیچ حرفی حکم صادر می‌کنند. یک لحظه فکری به سرم رسید و آهسته گفتم: «دارم به بی‌بی‌سی فیلم می‌فرستم!» اما حتی لحظه‌ای به حرفم توجه نکرد. با مصیبت‌ت جواب داد: «دروغ‌نگو، ما خودمون خبرنگار داریم!» قرشش را نمی‌کردم که برای ارسال فیلم به رسانه‌های ضدانقلاب هم افراد تعیین شده‌ای وجود داشته باشند.

ناگهان محکم من را به دیوار کوبیدم و صدا زد «سیچی، سیچی!» بلافاصله چند نفر خودشان را رساندند و با منشت و لگد به جان من افتادند، یعنی حتی برای کتک زدن افراد هم نیرو داشتند!

بلند گفتم: «باشه پاک می‌کنم، هر چی گرفتم پاک می‌کنم» همان شخص زاغ‌زن گفت: «گالریت رو ببار، پاک کن» گالری را باز کردم، چون تعداد عکس‌های ثبت شده زیاد بود با تعجب گفتم: «افحشز کیک‌ا! این همه عکس رو چند نفر ریختند بالای سر آن شخص و با منشت و لگد به جان او افتادند. هیچ کدام حتی نرسیدند

که این فرد کیست و چه کار کرده. شاید داخل دعوی آنهاشدم و گفتم «چی شده؟ چرا می‌زنیدش؟» یکی گفتم: «ناش فیلم می‌گرفتم!» گفتم: «آقا زن، خب بگید پاک کنه» گویا موفق شده بودم یکی را نجات بدهم. گفتند: «هر چی گرفتی پاک کن» و اونیز همه‌عکس‌هایش را پاک کرد. بهت زده بودم که چرا آنها چیزی را متوجه نشده، داد‌گاه خیابانی برگزار می‌کنند و به جان مردم می‌افتند! اصلاً حواسم نبود که با این کارم، آنها را روی خودم حساس می‌کنم.

تقسیم‌کار بین لیدرها

به دنبال آن شخصی که دستور کتک زدن را داده بود راه افتادم. متوجه شدم کارش فقط همین

یادداشت‌تویپوها

منوچهر صابر

برگی مغفول‌مانده از اعتراضات اخیر

اگر چه تحلیل‌های مختلفی از زوایای گوناگون در خصوص وقایع و حوادث اخیر ارائه شده‌است، اما به نظر می‌رسد از دیدگاه رسانه‌های دیجیتال، هنوز برگی از برگ‌های مهم این کتاب، ناخوانده باقی مانده است؛ برگی از شرایط ناخواسته دالی سه سال گذشته که هنوز ورق نخورده است.اعتراضات اخیر با اغتشاشات سال ۱۳۹۸ تفاوت‌های دارد؛ اگر علت آن ناآرامی‌ها در افزایش قیمت بنزین بود و ریشه اقتصادی داشت و طیفی از طبقه ضعیف شهری را دربرمی‌گرفت، در وقایع چند روز گذشته، طیف وسیعی از معترضان، جوانان و نوجوانان دهه هفتادی و هشتادی بودند. سؤال مهمی که باید مورد مذاقه قرار بگیرد، این است که نوجوانان و جوانانی که تا قبل از این دغدغه درس و کنکور و شغل داشته‌اند با چه انگیزه‌ای به همه مسائل مهم زندگی خود پشت می‌کنند و در کف خیابان به دنبال تخیل‌های خود می‌گردند. برای پاسخ به این سؤال، باید چند قدم به عقب برگشت و شرایط موجود را به حال خود واپناهد.

رویه ظاهری ماجرا، معترضان جوانی را نمایانگر می‌سازد که با تأثیرپذیری از شبکه‌های مجازی معاند به کف خیابان‌ها ریخته‌اند. کم‌رنگ کم‌رنگ ارزش‌ها، چالش‌های هویتی، کم‌رنگ شدن فرهنگ دینی و فقر سواد رسانه‌ای گوشه‌ای از بحث‌های کلاسی است که در مورد علل این وقایع نام برده شده اما نگفته بی‌اسد است که اگر فقط به این رویه ظاهری بسنده کنیم به بیراهه رفته‌ایم، بنابراین شاید بهتر باشد کمی عمیق‌تر بنگریم.

وجود بیماری کرونا در سال ۱۳۹۸ بر حضور جوانان و نوجوانان به ویژه دانش‌آموزان و دانش‌جویان در وقایع اخیر بی‌تأثیر نبوده است. حتماً یادمان نرفته است که با آغاز همه‌گیری کرونا، دولت ناگزیر حضور در مراکز و نهادهای دولتی و خصوصی را به حداقل رساند و نیز مدارس و دانشگاه‌ها کاملاً تعطیل و به تدریج مجازی شدند، بنابراین خانواده‌هایی که فرزند دانش‌آموز و دانشجو داشتند به یک دلیل مبرهن که آن هم تحصیل بود، مجبور شدند تلفن همراه یا اینترنت را در اختیار فرزندان خود قرار دهند. ناگفته‌نماند که تا قبل از این، در برخی خانواده‌ها، فرزندان اجازه استفاده از تلفن همراه را نداشتند یا اگر هم داشتند، اینترنت به صورت خیلی کنترل‌شده‌ای در اختیار آنان قرار می‌گرفت. شرکت در کلاس درس، واقعه‌ای متداول و فائونی شد که تا قبل از این مردود شمرده می‌شد. از یک سو دانش‌آموزان فارغ از فضای حضوری شناخته‌شده که بارها آن را تجربه کرده بودند، به فضای با گذشتند که تا قبل از این کمتر به سمت آن حرکت کرده بودند و از سوی دیگر به جهت فراغت ایجادشده از رفت‌وآمدهای معمول، دانش‌آموزان بیش از گذشته در شبکه‌های مجازی فعال شدند و در خصوص موضوعات مختلف ممنوعه تأثیر گرفتند و تولید محتوا کردند.

نکته قابل تأمل این است که تعدادی از این دانش‌آموزان و دانشجویان در شبکه‌های مجازی وارد کسب‌وکار شدند و به دلیل شناخته شدن صفحه آنان، تبلیغات زیادی را در صفحه خود به نمایش گذاشتند، لذا از لحاظ مالی به استقلال رسیدند تا جایی که مشکلات اقتصادی افراد خانواده خود را نیز بر طرف و از این زاویه در تصمیم‌گیری‌های شخصی بیشتر اتوریته (اقتدار) پیدا کردند و بیش از پیش به سمت خودختاری رفتند. حال این نوجوانان مستقل، با ساعات زیادی فراغت در مقابل دریایی براتلاطم، طرفوانی و ناشناخته قرار گرفتند که متأسفانه بدون هیچ تمهید و تدبیر عقلانی از سوی مسئولان وقت، ره‌روزر دامنه آن فراخ‌تر شد.

کم‌کاری مسئولان و مدیران بخش فرهنگی و رسانه باعث شده است رسانه‌ها و شبکه‌های خارجی، با جذابیت بالا الگوهای مشابه و یکسانی را که برای همه جوامع تجویز می‌کنند، برای جامعه ما نیز به کار بگیرند. تأثیرپذیری از این الگوها، کاربران جوان را با ارزش‌های سنتی و عرفی جامعه به شدت بیگانه می‌سازد که اثرات و تبعات نامطلوب و جبران‌ناپذیری را به همراه خواهد داشت. حال کاملاً مشهود است که سبک زندگی ایرانی تحت تأثیر سبک زندگی‌ای قرار گرفته است که با آن عنوان سبک زندگی دیجیتال یاد می‌شود. در واقع این شبکه‌ها نوعاً با تألیف مسئولان و مدیران بخش فرهنگی و رسانه‌ها، تعاملات کاربران را دگرگون کرده است؛ خودابزایی و وجود هویت‌های جعلی به خصوص در میان سلسلریتی‌ها، الگوهای واقعی و ارزشی را به حاشیه برده و الگوهای پوشالی را جایگزین کرده است، بنابراین جوانان و نوجوانان سبک زندگی تخیل شده فضای مجازی را نمی‌توانند از فضای مجازی پیدا کنند، چون طبعاً همه چیز مجازی است و غیرواقعی، در نتیجه این تخیل را با خود به کف خیابان‌ها می‌آورند، بدون اینکه بلدانند چیزی را که دنبال می‌کنند که در خود غرب به دلیل تبعات شدید اجتماعی و روانی خدایم به همراه داشته‌اند. با چالش‌های عده‌های روبه‌رو و شکست خورده است.

راهکارها و پیشنهادات:

- آموزش‌های لازم در زمینه استفاده بهینه از شبکه‌های مجازی به منظور کاهش آسیب‌ها در حوزه هویت اجتماعی

-برنامه‌ریزی وزارت آموزش و پرورش برای فراغت دانش‌آموزان

- تصویب قوانین حاکم بر فضای مجازی برای صیانت از جوانان در شبکه‌های مجازی

- تألیف کتاب‌های درسی به منظور ارتقای سطح سواد رسانه‌ای

- حمایت از کارهای شبکه‌های خلاقانه و استخدام جوانان خلاق و نوآور از طریق برگزاری جشنواره‌های بصیرت‌افزایی جوانان

- بهره‌رسانی و توانمندسازی شبکه‌های اجتماعی مجازی داخلی

-القای عقلایت‌تاریخی در مقابل سطحی‌نگری متأثر از فضای مجازی

گزیده‌خبر

جانشین وزیر دفاع:

صادرات تجهیزات دفاعی ما ۳برابر افزایش یافت

امسال سطح صادرات تجهیزات دفاعی ما نسبت به سال گذشته با افزایش سه برابری روبه‌رو بوده است. به گزارش مهر، سردار مهدی فرحی، جانشین وزیر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح در نشست تخصصی مشترک کمیته بهره‌وری وزارت دفاع و سالزمان ملی بهره‌وری که صبح یکشنبه در سازمان تأمین اجتماعی نیروهای مسلح برگزار شد، توجه به توسعه فناوری را بسیار مهم دانست و گفت: باید تلاش کنیم توسعه بهره‌وری عملیاتی شود، از سوی دیگر نباید در دام پیروزی‌های فعلی گیر بقیتم؛ زیرا در فناوری، توسعه نهایت ندارد و به هر جا برسیم باز هم‌گام‌های فراوانی برای توسعه وجود دارد.

سردار فرحی افزود: طی سه سال گذشته قیمت محصولات دفاعی ما برای مشتریان داخلی ثابت مانده یا حتی کاهش یافته است و رشد قیمت محصولات تولیدی ما به هیچ عنوان قابل مقایسه با نرخ تورم نیست، با وجود این خروجی وزارت دفاع حداقل سه برابر شده و در مدت سه سال گذشته رشد ۱۰ برابری محصولات دفاعی را داشته‌ایم و این عملکرد ما تنها به دلیل توجه به بهره‌وری و استفاده حداکثری از ظرفیت‌های کتوری و البته کاهش هزینه‌ها و افزایش بهره‌وری است. سردار فرحی گفت: در وزارت دفاع توجه به افزایش بهره‌وری به یک فرهنگ تبدیل شده است و به لطف خدا تلاش داریم با کاهش هزینه و توسعه فناوری‌ها بتوانیم رضایت مشتریان را تأمین کنیم و مهم‌تر از همه توسعه صادرات را افزایش بدهیم؛ زیرا توسعه صادرات در گرو افزایش بهره‌وری است و به این دلیل است که امسال سطح صادرات تجهیزات و توانسته‌ایم محصولاتی قابل رقابت در بازار جهانی ارائه کنیم.